

حقوق و جزای اختصاصی ۱

گردآورنده: محمدامین شریفی

استاد: دکتر فجری

حقوق جزاء اختصاصی ۱

۱. همه ی جرائم به نحوی قابل جبران است به غیر از قتل مانند سرقت که مالی سرقت شده جبران
۲. نمی شود اما در قتل به این گونه نیست.

قتل :

۳. سلب حیات از انحصار به چند مواردی که قانون مجوز داده است.
۴. جلق این تعریف سلب حیات از انسان دیگری قتل مصوب می شود در نتیجه خودکشی قتل نیست.
۵. در مورد جنین هم قتل محسوب نمی شود به خاطر همین به آن سقط جنین گفته می شود.

قتل عمدی :

۶. برضوع قتل عمدی از اهمیت خاصی برخوردار است و این اهمیت را می توان از چند مورد متوجه شد:
۷. ۱) نفع مجازات ۲) عدم جواز قتل الراهی ۳) روایات ۴) در مواردی که شخص مستم به

۸. قتل عمدی باید با دلیلی ثابت شود

عناصر جرم :

۹. (۱) قانونی : در قانون برای قتل قصاص ذکر شده است.

۱۰. (۲) مادی : رضای الف : قتل و شل چاقو زدن و رم خوردن

۱۱. ب : ترک فعل : ۱- ترک فعل گاهی پس از فعل است مثل زدن زدن کردن شخص

۱۲. و غذا ندادن به او

۱۳. ۲- گاهی پس از ایجاب یک تعهد است :

۱۴. (۱) گاهی از طریق قانون است :

۱۵. الف) حقوقی : مثل کتک به صورتی

۱۶. ب) شرعی : مثل سر بریدن مادر نسبت به فرزندی

۱۷. اگر مادر شیرداری که به کودک خود شیر دهد در

۱۸. صورت عدم شیر دادن قصاص می شود

۱۹. (۲) گاهی از طریق قرارداد است : مثل سوزن دار بریدن قطار

۲۰. یا غرق بجات که در صورت ترک فعل قصاص می شوند.

۲۱. (۳) گاهی از طریق رایگان خاص است : مثل زوجیت این مورد

۲۲. در ایوان قصاص به دنبال ندارد.

۱. چ : حالت خاص : در مثل حالت خاص وجود ندارد اما در جرائم دیگر وجود دارد (مثل حالت مستی)

۲. اعتبار دارد

۳. قصه ششم :

۴. قصه مستقیم : مثل قصه قتل ماده ۲۹۰ الف هرگاه مرتکب با انجام کاری قصه ای از جنایت بزرگتر یا

۵. قصه غیر مستقیم ← قصه غیر مستقیم مطلق : کاری که زماً موجب جنایت می شود مثل اینکه آهرا

۶. بدون قصه جنایت برتاب کند و به شخص برخورد کند و سپس در این

۷. این جا فعل متآلم است نه آکت پس مثال تیر زدن به انگشت یا کم

۸. آکت متآلم است در این فعل متآلم نیست ارشاد می شود

۹. در این جا اصل بر تآلم بودن است اما امکان تیریم وجود دارد و

۱۰. اثبات عدم جنایت با قائل است ماده ۲۹۰ ب

۱۱. قصه غیر مستقیم نتیجه : کاری که نسبت به مجرم علیه موجب جنایت می شود

۱۲. اصل بر عدم قائل بودن است پس امکان تیریم وجود دارد و

۱۳. اثبات جنایت با ما خواهد بود مقبول است

۱۴. مفهوم شرایط ، اوضاع و احوال خاص :

۱۵. قربانی در زمان جنایت علاوه بر اینکه باید انسان و زنده باشد باید محقون الدم هم باشد (یعنی معصوم بودن

۱۶. قربانی) این محقون الدم بودن مقبول باید در زمان ارتکاب جنایت + زمان نتیجه جنایت محقق باشد

۱۷. پس اگر در زمان ارتکاب جنایت کافر باشد ولی بعد مسلمان شود بخاطر این محصون ما را

۱۸. قصاص نمی کنند

۱۹. اشخاص مهود در الدم : ماده ۳۰۲

۲۰. (۱) اشخاص مستوجب جرم حدودی سلب حیات شده باشند مانند زنانی با محام ، زنانی زن مسلمان یا مهود

۲۱. غیر مسلمان ، زنانی محصنه ، لواط ، در صورت ارتکاب ۴ بار جرم که در هر بار جدا اجرا شده مثل سرقت در غیبه

۲۲. نسبت به همگی اشخاص مهود در الدم است

۲۳. (۲) مجرم علیه مستحق قصاص باشد و نفس یا مادی نفس

۲۴. نسبت به بعضی اشخاص مهود در الدم است (اوبیاری مقبول)

۲۵. (۳) شخص به چنانی تجاوز کرده یا قریب الجوارز باشد (ضایع مشروع)

نسبت به بعضی اشخاص محدود در الدم است .

۴- زانی یا زانیه نسبت به شوهر زانی (البته با شرایط) .

نسبت به بعضی اشخاص محدود در الدم است .

نکته:

باید نتیجه حاصل شود یعنی قتل و در بعضی سبب باید بین وقتاً در نتیجه حاصل شود به گونه ای که عرف قتل را ناسی از مجرم انجام شده براند و آنجا که قتل در نتیجه منجر به قتل می شود .

عنصر معنوی

قتل محرمی: قصد قتل (سوء نیت عام) + قصد نتیجه (سوء نیت خاص)

استیاب در هویت ← محقون الدم ← مثل امام جماعت ولی محقون الدم در بدی گشته می شود ، استیاب در این ط

تأثیری ندارد در قتل محرمی است ، ماده ۲۹۶

محدود در الدم ← مثل سبب نبی ولی محقون الدم گشته می شود ، اگر بتوان ثابت

کند قتل محرمی نیست .

قتل شبه محرم ماده ۲۹۱: ۱) قصد قتل دارد اما قصد نتیجه ندارد (مثل تأدیب فرزندان یا احوال پریشانی

۲) جنایت ناسی از تقصیر مرکب باشد (تقصیر = غفلت ، بی احتیاطی یعنی انجام عملی که عرف عدم انجام آن را انتظار داشته ، بی میلالتی یعنی عدم انجام عملی که عرف انجام آن را انتظار داشته مثل در پوشش نداشتن در چاه ، عدم مهارت ، عدم رعایت نظافت دولتی .

۳) مرکب یک رفتار محرمی نسبت به معینی علیه شده هر آه با جهل موضوعی مثل استیاب در هویت در جایی که محدود در الدم را می خواست بکشد اما محقون الدم را کشته .

قتل خطای محض ماده ۲۹۲: عدم قصد فعل + عدم قصد نتیجه مثل شکار میوان که سیر خاطرفته و به انسان برخورد می کند

استیاب در هویت ← محقون الدم

محدود در الدم

گفته شده در این مورد در هر دو صورت خطای محض است زیرا قصد فعل وجود ندارد پس به طریق اولی قصد نتیجه هم وجود ندارد ، دیدگاه فقها هم چنین است .

۱ مثل اینکه فرد غذایی مسوم را جلوی شخصی می گذارد اما خود درگیری آن را می خورد در این جا هم خطای
۲ محض خواهد بود و یا مثل اینکه من به قصد حیوان شلیک می کنم و تیر خطای روز و شب دشمنم بر خورد می کند فردا
۳ که از آن جا عبور می کنم می بینم او خوابیده بدون اینکه بدانم مرده است به او شلیک می کنم تا او را بکشم
۴ در این جا هم خطای محض است زیرا شلیک اولم به ناحق فعل بوده و نه با قصد شتیم پس خطای محض است و
۵ شلیک دوم هم برصیت بوده و قتل برصیت قتل نیست

۶ ماده ۲۹۳: هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتقایی، بیشتر از مقصود وی
۷ واقع شود، جنایتی جنایت واقع شده، مشمول تعریف جنایت عمدی نشود نسبت به جنایت کمتر عمدی و
۸ نسبت به جنایت بیشتر شده عمدی محسوب شود مگر آنکه انگشت کسی را قطع کند و به سبب آن دست وی
۹ قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شده عمدی است

مجازات اترها:

قصاص، دین و تعزیر

۱۳ قصاص: متابعت کردن از اثر چیزی

۱۴ شرایط قصاص: ماده ۳۰۱

۱۵ ۱) تالی در دین: حتماً باید طرف مسلمان باشد زیرا انبایه تقاریر ملتزمان مسلط شوند منظور از این
۱۶ شرط درجهایی است که قاتل مسلمان باشد

۱۷ کتابی ← دینی و غیر دینی

۱۸ کفار ← عربی ← در حال جنگ با اسلام

۱۹ مستأمن ← با اذن حکومت در حال زندگی میان مسلمانان هستند و یا در حال وقت دائم

۲۰ هستند یعنی دارای یک ایمن نام اند

۲۱ معاهد ← با کفاری که در حال جنگیم یک معاهده ای نوشته می شود که مثلاً تا یکسال

۲۲ نام جنگیم

۲۳ ۲) فقدان اجابت: اگر بیه ضرزند خود را به قتل رسانند قصاص نه شود، هم چنین اگر بیه رکاف

۲۴ ضرزند مسلمان خود را به قتل رسانند قصاص نه شود هر چند که کافر باشد

۲۵ استنای: در صورتی که بیه را بکشند و بیه دارای ضرر فزاینده باشد، اگر ضررزدان تقاضای

قصاص کنند و توانستند بر بزرگ را قصاص کنند.

۱۳) تساوی در عقل: اگر یک عامل مجنون را بقتل رساند قصاص نمی شود.

اگر جانی ضربه ای را به فرد عاقل نزنند باعث خون او شود و بین از خون خود کند در این جا جانی قصاص می شود.

اگر ضربه ای به فرد مجنون وارد نماید و باعث افاقه ی او شود و بین از خون شدن ببرد در اینجا جانی قصاص نمی شود.

قصاص عضو: ماده ۲۹۳

در قصاص عضو علاوه بر شرایط عمومی قصاص باید شرایط زیر رعایت شود:

۱- یکی بودن محل قصاص با محل جزیات ۲- قصاص با مقدار جزیات مساوی باشد.

۳- خوف تلف یا صدمه ی بیشتر نباشد ۴- عضو سالم در مقابل ناسالم قصاص نمی شود.

۵- عضو اصلی در مقابل عضو غیر اصلی قصاص نمی شود. ۶- عضو کامل در مقابل غیر کامل قصاص نمی شود.

نکته:

بر موع شخص سالم بودن عرف عام است نه عرف خاص (پزشک).

استثناء: در صورتی که دست راست فردی قطع شود بر این قصاص باید دست راست قطع شود مگر اینکه دست راست نداشت باشد که دست چپ قطع می شود و در صورتی که دست چپ نداشت باشد پای او قطع می شود.

شرایط اجرائی قصاص:

برای اجرائی قصاص باید شرایط زیر فراهم گردد:

۱) تقاضای مجنب علیه یا اولیای دم (صلقات ارث)

چند نکته:

زوج و زوج ولی دم قصاص نیستند ولی اگر قصاص تبدیل به دی شود از دیه ارث می بریزد.

عین در صورتی که زنده متولد شود ولی دم محسوب می شود پس اگر اولیای دم فقط عین باشند صبر

می کنیم تا او بین بلوغ برسد پس تا آن زمان از جنایات کار دیده گرفته می شود و در چند وقت دادگاه

نگه داری می شود، اگر او قصاص را بگزیند مبلغ به جنایت کار برمیگردد و در صورت پذیرش دیه

دیه به او پرداخت می شود.

1 اگر اولیای دم مستعد باشند حکم به صورت زیر است :

2 نقر اول ← گذشت می کند $\frac{1}{4}$

3 نقر دوم ← ریه می خواهد $\frac{1}{4}$

4 نقر سوم ← قصاص می خواهد $\frac{1}{4}$

5 نقر چهارم ← رصفت او به دلیل صغیر بودن نامعلوم است $\frac{1}{4}$

6 در این صورت کسی که می خواهد قصاص کند باید $\frac{1}{4}$ مبلغ را به قاتل پرداخت کند زیرا نقر اول از حق خود گذشته است (یعنی به جای تکرار نمانده).

8 به نقر دوم سهم ادراک $\frac{1}{4}$ است پرداخت می کند و سهم نقر چهارم را به صندوق دادگاه واریز می کند و در صورتی که نقر چهارم بعد از بلوغ ریه را بخواهد به او مبلغ را می دهند و در صورتی که قصاص بخواهد مبلغ به نقر سوم بر می داند می شود.

11 در صورتی که عین علم ولی دم نداشت باشد :

12 در این صورت حاکم ولی دم است . حاکم حق گذشت ندارد بلکه یا باید قصاص کند و یا انکس ریه بگیرد.

13 **پس در نتیجه :** مقبول ← ولی دم دارد ← بالغ و عاقل ← گذشت (اعتداف)

14 مجنون و صغیر ← ولی دم موجود است ← قصاص

15 ولی دم ندارد : حاکم ولی دم است ← ریه

16 که یا قصاص می کند و یا ریه می گیرد. **ولی دم ناشناخته ندیده است ولی در آنس است :**

17 حاکم ولی است .

18 **سوال :** ولی دم ناشناخته است : حاکم ولی است

19 در صورتی که هنوز حکم معلوم نشده مثلاً ولی دم صغیر است و یا اولیای دم هنوز تصمیم نگرفته اند آیا می شود قاتل را از زندان کرد یا خیر ؟

21 در اینجا اختلاف است ؛ برخی می گویند زندان می رود تا تکلیف معلوم شود و بعده این مخالف آن هستند .

22 (۲) اذن ولی امور (حاکم) :

23 در صورتی که تحقق بدون اذن حاکم ضرری را قصاص کند تعزیر می شود.

24 **ماده ۷۷۷** در اجزای قصاص ، اذن مقام رهبری یا خانواده اولیای دم است .

۳) اذن مجنبی علیہ یا اولیای دم :

نکته:

در صورتی که وسط اجرامی قصاص ولی یا خود مجنبی علیہ نیست کند قصاص متوقف می شود و در صورتی که قاتل بعد از وی باشد بقتل بسپاری به او وارد شود مجنبی علیہ یا ولی ضامن نیستند .

در صورتی که ولی دم یا مجنبی علیہ فوت شوند حق قصاص به ورثه منتقل می شود (البته در آنجا که حق قصاص در ذمه است) ۴) پرداخت تعاضل دین :

مثلاً اگر مردی زنی را به قتل رساند و ولی دم نخواهد بود اخصاص کند باید مبلغ اضافی یعنی ادر را به مرد پرداخت کند .

۵) عدم آزار جنائتکار :

یعنی اگر قاتل شخصی را به واسطه قطع قطعه کردن به قتل رسانده است ، ماحق نداریم قاتل را به همان نحو به قتل برسیم بلکه فقط باید همان او گرفته شود (این عمل حتی بعد از قتل هم جایز نیست) .

ماده ۴۳۶ . قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف و کمترین آزار را به قاتل می رساند جایز است ...

نکته:

اگر قصاص نباید آلوده باشد .

آیا می شود شخص را بهوش کرد و بعد جان او را گرفت ؟

در حدود مربوط به ماکم است اما در قصاص مربوط به مجنبی علیہ یا اولیای دم است یعنی با اجازه می آید امکان دارد .

آیا بعد از اجرام قصاص می توان آن عضو را جوش کرد ؟

بله زیرا قصاص اجرامه و بعد از آن مربوط به خود اوست . ماده ۴۴۵

اگر شخص بعد از اینکه من عضو او را قطع کردم او بلا فاصله آن را بویزند ، آیا در این جا او می تواند مرا قصاص کند و عضو را قطع کند ؟

بله زیرا حق قصاص او با قطع شدن ثابت شده و گویاید او دستش را بویزند زنده باشد .

اگر من شخص را قصاص کنم ولی او جان سالم ببرد بزند و من از آن جا بدم قصاص من به گونه ای جایز نبوده و او آسین وارد آید ، در صورتی که بخواهم او را قصاص کنم (زیرا حق قصاص من باقی است) قاتل حق قصاص من را دارد . ماده ۴۳۸

حق قصاص من را دارد . ماده ۴۳۸

1 موانع اجرائی قصاص : (موانع سقوط یا عدم اجرای قصاص)

2 (۱) باردار بودن زن :
3 یعنی اگر زن باردار باشد اورا قصاص نمی کنند تا وضع حمل کند . در مورد قصاص عفتو هم اگر نسیم تلف
4 یا آسیب ظن باشد قصاص به تأخیر می افتد .

5 مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ . قانون در مورد وضع مادر در این صورت سکوت است یعنی آیا اورا از زندانی کنیم
6 یا آزاد بگذاریم .

7 (۲) غرر قاتل : (این مورد شامل مرگ قاتل هم می شود)

8 در قتل عمدی دبی خود را از اموال او برمی داریم و اگر اموال نداشته باشد به سراغ عاقله او می رویم و دبی را
9 از عاقله می گیریم و در صورتی که عاقله نبود از بیت المال پرداخت می شود .

10 در موارد غیر قتل فقط از بیت المال پرداخت می شود .

11 در صورتی که قاتل پیدا شد دبی بپردازند و او قصاص می خورد .

12 در قتل غیر عمدی دبی از مال او برداشته می شود و اگر مال نداشته باشد از بیت المال پرداخت می شود .

13 ماده ۴۳۵ .

14 (۳) در جایی که خود گذشت یا صالح کرده است :

15 در این موارد دیگر نمی تواند از گذشت یا صالحه صرف نظر کند و تقاضای قصاص نماید .

16 (۴) در اجرائی قصاص به خود دیگر خسارت وارد آید :

17 در صورتی که در اجرائی قصاص به خود دیگری خسارتی وارد آید ، قصاص اجرا نمی گردد و قتلوها هم

18 به هم چسبیده .

19 (۵) وقوع شبهه در اجرائی قصاص :

20 یعنی در مسئولیت کیفری یا در برقراری شرایط یا در نسبت دادن جرم شبهه وجود دارد که در این جا

21 قصاص اجرا نمی شود (یعنی قاعدهی درج اجرائی گردد) .

22 (۶) مخفی شدن جانی توسط مجرم علیه که در حال مرگ است :

23 در این مورد امتداد نظر وجود دارد ، زیرا هم می گویند مجرم علیه فقط می تواند نسبت به جانی که

24 به او وارد شده بخشد اما سلب حیات حق درش است پس خانواده می مقول دبی می جرم را می لو

25 می دهند و بعد قصاص می کنند ، اما این گفته اند که مقول به صورت مطلق حق دارد دفعه می تواند سلب

حیاتیات را هم ببینید و قانون هم ، همین مورد دوم را نیز ببینید است

دیانت : ماده ۱۷

دییه برای جنایات غیر عمدی و جنایات عمدی که امکان اجرائی قصاص خود ندارد می باشد .
دییه یا مقدار است یعنی مقدار آن مشخص رزده یا غیر مقدار یعنی مقدار آن مشخص نیست که بر آن ارزش
گفته می شود .

سوال : دییه مجازات است یا جبران جنایت ؟

طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مجازات است اما بر فرض آن را جبران جنایت می دانند ، اما
قانونگذار قائل به ماهیت دوگانه رزده است یعنی هم مجازات است و هم جبران جنایت و شماره آن بر
صلاحیت دادگاه ها بهر ذریه کند .

اصناف دییه :

- ۱- ۱۰۰۰ عدد شتر ۲- ۲۰۰۰ عدد گاو ۳- ۱۰۰۰۰ عدد گوسفند ۴- ۲۰۰۰ عدد حله یعنی
- ۵- ۱۰۰۰۰ دینار ۶- ۱۰۰۰۰۰ درهم

در زمان کنونی برای دییه مبلغ مشخص رزده است (۲۱۰ میلیون تومان)

انواع دییه :

- ۱) غیر مقدار : دییه ای که برای آن مقدار تعیین نشده بلکه برای آن ارزش تعیین رزده است .
- ۲) مقدار : دییه ای که برای آن در شرع مقدار تعیین رزده است مثل چشم ها . (این دییه هادر قانون ذکر رزده است)

چند قاعده :

۱- اعضای هفت داریه یک دییه کامل هستند مانند دو چشم که داریه یک دییه کامل و یک چشم داریه نصف دییه است .

۲- اعضای تنگ داریه یک دییه کامل هستند مانند بین

حواری وجود دارد که داریه اکتفا نظر است شش در پلکها بر فرض گویند هر کدام از پلکها داریه دییه

جدایه است زیرا کار آینه پلکهای پایین با پلکهای بالا متفاوت است ، بر فرض دیگر پلکها را هفت حساب می کنند

این اختلاف در اعضای درونی بدن هم وجود دارد مانند کلیم ها که بر فرض از فتق می گویند داریه دییه است

بلکه باید برای آنها ارزش تعیین شود ، حال ممکن است ارزش بیشتر از دییه باشد یا کمتر و یا مساوی اما بر فرض

می گویند مقول از ارزش یعنی آنکه کمتر از دییه باشد .

۳- عضوش دارای $\frac{1}{2}$ ریبی آن عضو است مثلاً دو دست هر کدام نصف ریب است پس اگر تخم دست
 ۲- شکر را قطع کند $\frac{1}{2}$ ریبی آن است داده شود یعنی $\frac{1}{2}$ ریبی کامل
 ۳- ممکن است دو عضو روی هم دارای یک ریبی کامل باشند اما یک تک دارای مبلغ متفاوتی باشند
 ۴- مانند پهنه‌ها که روی هم دارای یک ریبی کامل اما پهنه تحت ریب است به تهرایی دارای $\frac{1}{2}$ ریب و پهنه تحت
 ۵- یک دارای $\frac{1}{2}$ ریبی کامل است.

۵- برای یکسوی از منافع ریب مشخص شده است مانند شنوایی، بویایی، چشایی، عقل و...
 ۷- گاهی عضو با منفعت را برای مستقیم دارد مانند چشم و بینی که اگر چشم از بین رود بینی هم از بین
 ۸- می‌رود یا آلت که با قطع آن تمام منافع از جمله منی، لذت و... از بین می‌رود پس در این موارد
 ۹- پرداخت یک ریب کفایت می‌کند.
 ۱۰- اما برخی از اعضا با منافع را برای مستقیم ندارند مانند گوش و شنوایی که باید در این جا برای
 ۱۱- هر کدام یک ریب پرداخت شود مثلاً اگر گوش بریده شود و در صورت آن شنوایی هم از بین رود
 ۱۲- باید دو ریبی جداگانه پرداخت شود.

انواع جراحات بر وضعیت : عاده ۷.۴

۱۴- حارصه: خراش پوست بدون خون ریزی
 ۱۵- دامیه: جراحت وارده بر گوشت یا خون ریزی
 ۱۶- متلاجم: جراحت دارد بر پوست که به پوست نازک استخوان نرسد
 ۱۷- سحاق: جراحت دارد بر پوست که به پوست نازک استخوان نرسد
 ۱۸- موضعی: جراحت دارد بر پوست که پوست نازک استخوان را نازک و استخوان را آشکار کند
 ۱۹- هاشمه: جنایتی که باعث شکستگی استخوان شود که جراحتی ایجاد نکند
 ۲۰- منقله: جنایتی که در میان آن جن یا جابه‌جا کردن استخوان میسر نیست.
 ۲۱- مامونه: جراحتی که به کبشی مقرر نرسد
 ۲۲- دامغ: جراحتی که کبشی مقرر را بپارکند.

دیه ی جنایت :

دیه ی میت / دیه ی زن و مرد / دیه ی غیر مسلمان

دیه ی میت :

دیه ی میت $\frac{1}{2}$ دیه ی کامل انسان است

اگر جنایت بر میت ← عده ی بائنه : ۳۱ تا ۷۴ ضربیه شلاق تعزیری درجه ۴ + دیه

← غیر مجدی بائنه : تنه دیه پرداخت می شود.

دیه ی زن و مرد :

دیه ی مرد کامل و دیه ی زن نصف مرد است (ماده ۵۵) البتّه در جاهی که از $\frac{1}{2}$ بیشتر شود بین او ۳ انگشت

زن قطع شود دیه ی او به مقدار دیه ی مرد است ولی اگر چهار انگشت قطع شود دیه ی او نصف دیه ی مرد می گردد.

دیه ی غنچه در صورتی که تمایل به مرد یا زن داشته باشد به همان گونه عمل می شود ولی در صورتی که غنچه مشکلی

بائنه دیه ی او $\frac{2}{3}$ دیه ی مرد است . ماده ۵۵۱

دیه ی جنین در صورتی که جنین او مشخص نباشد همانند غنچه مشکلی $\frac{3}{4}$ دیه ی مرد است . ماده ۷۱۲ .

سوال :

آیا این تصنیف (نصف بودن دیه ی زن نسبت به مرد) در ارزش هم جاری می شود ؟

اصل بر مساوی بودن دیه ی زن و مرد است و این نصف بودن دیه ی زن در ردایات خلاف اصل است

پس در مواردی که به قدر متیقن اکتفا کنیم نباید این خلاف اصل در مورد ارزش جاری گردد پس

ارزش زن مساوی با ارزش زن است لکن میزان ارزش جنایت نباید بیشتر از دیه ی اعضا و منافع زن بائنه ماده ۵۶۲ .

اگر از هم دست زن ۲ انگشت قطع شود (در مجموع ۴ انگشت) آیا دیه ی زن نصف می گردد ؟

خیر ، زیرا باید ۴ انگشت در یک جا و با هم قطع (یعنی با یک ضربیه) قطع شود

دیه ی غیر مسلمان :

در فقه برای مرد کافر ۸۰۰ درهم و برای زن کافر ۳۰۰ درهم تر ادراده شده است ولی در حقوق در حقوق

دیه ی غیر مسلمان با دیه ی مسلمان برابر است . ماده ۵۵۴ .

۱. دبی و لذت یا ولد به ششم :
۲. اگر کسی از طریق زنا مسلمان باشد فرزندی ملحق به مسلمان می شود ولی اگر مسلمان نباشد دبی او، دبی کافر است . در ولد به ششم همین قاعده جاری می شود .
۳. اگر در مسلمان بودن شک داشته باشیم ملحق به مسلمان می شود ملائکه خلاف آن ثابت گردد .

تغلیظ دبی :

۴. تغلیظ دبی به عاقل و نفس تعلق نمی گیرد ماده ۵۵۷ .
۵. دبی در عاه های حرام (رجب ، محرم ، ذی القعدة و ذی الحجه) و در داخل حرم تغلیظ می شود یعنی به مقدار $\frac{1}{4}$ افزایش پیدا می کند پس دبی ۲۱۰ میلیون تومان می شود ۲۸۰ میلیون تومان .

نکته :

۶. هنگام جنابت و فوت در عاه حرام یا مکان حرم باید کفایت کند ولو آنکه ماه ها مقدارت باشد مثلا در رجب چرافت وارد شده در محرم فوت کرده است پس اگر در داخل عاه حرام تصادف کرد و در خارج عاه حرام فوت کرد تغلیظ صورت نمی گیرد .

پرداخت دبی :

۷. اصل این است که پرداخت دبی باید توسط خود فرد محکوم صورت گیرد مگر در جنابت غیر محرمی (خفای محرم) که با عاقله است .

۸. در مورد عاقله باید گفته شود که به ترتیب صلقات ارث به سراغ عاقله می روم .
۹. در مورد رجوع به عاقله باید جنابت خفای محرم بالاتر از بواضع باشد یعنی جنابت باید از $\frac{5}{100}$ (۵٪) دبی کامل بیشتر باشد .

۱۰. عاقله در صورتی مسئول پرداخت دبی است که بواسطه بیبینه ، قسامه و یا علم قاضی ثابت شده باشد پس در مواردی که جنابت با اقرار یا موارد دیگر ثابت شود ، ثابت شده باشد در این صورت پرداخت با خود او است .

شرایط عاقله : ماده ۴۷۰

۱۱. عاقله در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن سن و شریعت ، عاقل ، بالغ و دارای تکلن مای باشد .

نکته :

۱۲. در صورتی که در تکلیف دارای عاقله نباشد یا عاقله ای او به دلیل عدم تکلن مای نتواند دبی را در مهلت مقرر بپردازد ، دبی توسط مرگب و در صورت عدم تکلن از نسبت اموال پرداخت می شود ، در این مورد فقه میان دبی نفس یا غیر آن

سنت. ماده ۴۷۰.

در مواردی که اصل جنابت ثابت شود لکن نوع آن ایجاب نشود بی ثبات و برداشت آن بر عهد مرد میسر است.
است. ماده ۴۷۳. معنی آن جا نیست بگوید خطای محض بوده و بی عاقله بگوید بر عهده بوده قول عاقله مقدم است زیرا
اصل این است که باید خود مرتکب برداشت کند.

نکته:

تقلید در هر سه مورد عاقله، بی اجمال و مرتکب صورت می گیرد.

تداخل قصاص:

تداخل قصاص اعضاء در نفس:

قاعده کلی: اصل بر عدم تداخل است مگر در جایی که دلیل خاص داشته باشیم.

بر یک عضو جنابت وارد شده و بعد سهامیت کرده و منفر به قتل فرجه گردد:

یا این جنابتی که بر عضو وارد شده به یکباره سهامیت کرده و به قتل منفر می گردد مثل اینکه چاقو

شخم بوده و با ورود جرم است منفر به قتل شده: در این حالت اصل می کند و فقط قصاص

نفس اجرا می شود.

یا به فردی حاصل شده و پس از مدتی منفر به قتل شده مثل اینکه چاقو زده و شود و شخص

بهود بیدار کند و پس از مدتی شخص به دلیل جهل جرم است می میرد: در این جا عدم تداخل

و تداخل است و سه حالت بیدار می کند

قصاص نفس (تداخل) {

باقصد سهامیت به نفس

غالباً سهامیت به نفس

پس از قصاص بیرون غلبه سهامیت به نفس در

از یک منظر دیگر:

با یک ضرب و هم عضو مورد جنابت واقع می شود و هم نفس مثل اینکه چراغ باکوش و گردن را هم

بزنند: در این جا قصاص کوچک در قصاص بزرگ تداخل می کند یعنی فقط قصاص نفس

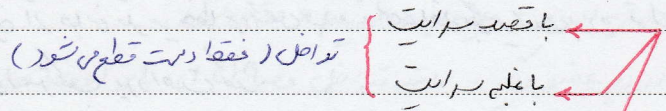
یا چند ضرب: اگر ضربات متوالی و پشت سر هم باشد: فقط قصاص نفس (تداخل)

اگر ضربات متوالی و پشت سر هم نباشد: هم قصاص عضو هم قصاص نفس (عدم تداخل)

1 تداخل خصائص اعضا در اعضا:

۱) گاهی یک جنابت بر عضو وارد می شود و باعث سرایت بر عضو دیگر شده و مثل اینکه انگشت را قطع کرده و باعث

شد تا عمل دست قطع شود:



۲) حیله گرام (بدون قصد بدین سرایت) : عدم تداخل (خصائص انگشت + دین دست)

۳) گاهی یک جنابت بر عضو وارد می شود و باعث سرایت بر منافذ می شود : مانند در آوردن چشم و کور

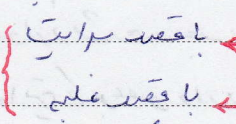
۴) شدن شخصی : آن منفعت تابع ولائین بر عضو است

تداخل در قطع طایفه خصائص

۵) عند منفعت از زمین رفته مثل منزه به بیخاع

درزال عند منفعت : عدم تداخل

۶) عدم تابعیت آن عضو از منفعت



(خصائص هر عضو عدم تداخل به صورت جداگانه)

۷) عدم تداخل (خصائص + دین)

۸) حیله گرام

۹) هر آینه در عضو جداگانه باشد مثل تفنگ ساجه این که شلیک کرده و به

۱۰) گردن، بدون در صورت شخص (ثابت کرده) عدم تداخل

۱۱) آسیب در یک عضو است ولی انواع مختلف در (مثل اینکه با

۱۲) یک ضرب هم به پا جراحت وارد کرده و هم باعث شلیک شده : عدم تداخل

۱۳) آسیب ها هم در یک عضو از یک نوع ولی در چند محل مختلف

۱۴) هستند مثل اینکه با تفنگ ساجه شلیک کرده و هم به پا جراحت هم خورده

۱۵) ولی به مناطق مختلف خورده : عدم تداخل

۱۶) بدون فاصله زمانی زمانی

۱۷) آسیب در اعضا مختلف : عدم تداخل

۱۸) آسیب در یک عضو ولی انواع مختلف : عدم تداخل

۱۹) آسیب در یک عضو هم یک نوع در چند محل : عدم تداخل

۲۰) آسیب در یک عضو یک نوع در یک محل : تداخل

۲۱) با فاصله زمانی : عدم تداخل

تداولیه اعضا در نفس و

مثل اینکه عضو بی عضو جدا شده و باعث مرگ خود می شود:

۱) تداولیه عضو در نفس: یعنی بی سینه گرفته می شود.

۲) تداولیه عضو در عضو دیگر: مانند تداولیه قصابان اعضا بر اعضا محل می شود.

تغزیرات:

قصاص با تغزیر قابل جمع است اما ریات قابلیت جمع با تغزیر را ندارد.

در جاهی که نه قصاص اجرا شود و نه دیه پرداخت گردد و یا اینکه فقط دیه پرداخت گردد در صورتی که

یا ۱) سیم تجزی شخص وجود داشته باشد مثل اینکه از تغزیر نشود کار خود را تکمیل کند

۲) محل او باعث برهم خوردن نظم عمومی باشد

در این صورت شخص تغزیر می شود مثل اینکه شامی وجود نداشته باشد و یا اینکه شامی هست ولی از قصاص

و دیه لذت است.

نکته:

در قصاص عضو این موارد وجود دارد.

جنایت اسید پاشی:

از آن جایی که در حال حاضر عملاً امکان قصاص وجود ندارد به سزاغ دیه شروع در صورتی که

سیم تجزی دیه برهم خوردن نظم عمومی باشد شخص تغزیر می شود.

جنایت برصیت:

علاوه بر اینکه دیه پرداخت می شود شخص تغزیر می گردد و لو اینکه سیم تجزی و نظم عمومی نباشد.

شروع به جنایت:

در این موارد تغزیر اجرا می شود.

سقط جنین:

در مواردی تغزیر وجود دارد.

سقط جنین قانونی ۱) قبل از ۴ ماه باید اقدام شود. ۲) در تمامی موارد رضایت مادر شرط است

۳) این سقط جنین باید بدلیل ناقصی بچ و یا عقب ماندگی او باشد که باعث خرج مادی گردد و یا اینکه قادر در خطر است.

۱ البتّه در صورتی که ۳ پیشک (پیشک که خود قانون تعیین کرده) قبل از ۴ ماه سقّ جَنین را تأیید کنند باز در این صورت هم سقّ قانونی است.

۲ سقّ جَنین غیر قانونی:

۳ بعد از ۴ ماه، بدون اجازه‌ی پیشک و ... علاوه بر دین باعث تغزیر است.

۴ تغزیر جَنین: نطفه‌ای که در رحم زن مستقر شده.

۵ **خِیَایَاتِ عِدّی و غیر عِدّی از طریق و سایل نقلیه:**

۶ در موارد عِدّی یا قصاص است یا دین و یا هیچ کدام و در صورتی که قصاص اجرا گردد در صورتی که خوف بگری یا تقم عمومی باشد تغزیر اجراه گردد.

۷ مواردی که غیر عِدّی است ولی تغزیر به دنبال دارد:

۸ (۱) بی احتیاطی: کاری را که نباید انجام دهد را انجام داده مثل سرعت بالا یا استعمال دخانیات

۹ (۲) بی موالاتی: کاری را که باید انجام دهد را انجام نداده مثل چراغ راهنما نزدن

۱۰ (۳) عدم مهارت: مثل کاشیک تازه کواهنیانه گرفته اند اگر جرح مرتکب شوند تغزیر می‌شوند.

۱۱ (۴) عدم رعایت نظام دولتی: مثل عدم راستون کواهنیانه.

۱۲ **عوامل رافع مسئولیت کفّری:**

۱۳ (۱) اجبار: یعنی فرد مجبوری را بدون اختیار و اراده‌ی خود مرتکب می‌شود مثل اینکه فردی را بکنند و

۱۴ در روز دهانش شراب بپزند به عبارت دیگر به او شراب بخوراند.

۱۵ (۲) اکراه: در قتل رافع مسئولیت نیست: مجبوری است که شخص با اراده و اختیار خود اما با اکراه انجام

۱۶ دهد مانند اینکه اسلحه بر سینه‌ی شخص بگذارند و بگویند اگر فلان را نکنی خودت کشته می‌شوی

۱۷ که در این جا خود شخص اراده‌ی کشتن دارد ولی از کشتن کشته می‌شود.

۱۸ اکراه شوند ← عاقل و بالغ: اکراه کتبه‌ی جنس اکراه شوندند قصاص و جنس اید حق است که

۱۹ برای خانواده‌ی مقول است پس چه تواند بخشید و یا در مقابل آن مبلغی بپردازد.

۲۰ صغیر ← صغیر: اکراه کتبه‌ی جنس اید و چون بچه خوب و بد را نمی‌شناسد در حکم

۲۱ خطای محض است و عاقله‌ی او را می‌دهد.

۲۲ غیر صغیر: سبب اقوی یعنی اکراه کتبه‌ی قصاص می‌شود.

نکته:

در مورد جنس اید از آن جایی که فاعل و مفعول است باید شرایط خصائص در آن رعایت شود پس اگر
بدر از راه گفته می‌شود قبل پس خود بنا شد پس اید نه شود.

معاونت: ۱۲۴

ماده ۱۲۴: اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف- هر کسی دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دستپاچه یا فریب
یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هر کس وسایل ارتکاب جرم را بپردازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب
ارائه دهد.

پ- هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره: به این حقوق معاونت در جرم، رحمت قصد و تقدم یا اصرار ز فاعل من رفتار معاون و
مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی که بیدرتو از آنچه مقصود معاون

بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم محقق نمی‌گردد.

با توجه به این ماده پس اگر فردی دید که من قتل انجام دادم و گفت بیا تا تو را فراری دهی (یعنی بدون عامل
قبله) در این جا عاریت صدق نمی‌کند.

شرکت: ۱۲۵

گاهی ضابطه عرضی است: مثل اینکه چند نفر با هم مرتکب قتل شوند مثلاً ۵ نفر هر کدام یک ضربه با قوه
به مقتول می‌زنند.

بر اساس قانون اگر همی این ضربات در قتل باشند همه قاتل محسوب می‌شوند. اما اگر برخی از
ضربه‌ها بر قتل نداشته باشد مثلاً یکی انگشت را قطع کرده، دیگری چهره‌اش بر روی پوست دارد کرده و

سه نفر دیگر به قلب، یکی به شش و یکی به گردن ضربه زده این سه نفر قاتل محسوب می‌شوند و لو اینکه
تا بزرگ قوه‌ها با هم بمقتول ببارند مثلاً ضربه به قلب در ریه و شش و گردن حکم یکدم است تا بزرگ قوه‌ها

ببارند در هر صورت جرم خصائص می‌شوند هر چند باید خانواده‌ی مقتول مبلغ اصابه را به دو نفر دیگر
بدهد و یا اینکه با قوه‌ها فقط اصابه کنند که در این صورت دو نفر دیگر باید مبلغ اصابه‌ی او را بدهند و یا اینکه

از هر سه به اندازه‌ی جنایت وارده دید می‌کنند.

1 گاهی ضایع طولی است: مثل اینکه اولی یا قوی به قلب زرد و دومی ۵ دقیقه بعد به او تپه میزنند.
 2 در این جا اولی خود را در حکم مرده قرار داده و دومی کار را تمام کرده، پس در این جا نفر اول قائل است
 3 و دومی ضایع پوستی وارد کرده است.

سوال:

4 اگر فردی را از بروج میل (ب) یا سنین بپندارند و خود دوم در این فاصله به او شلیک کند چه کسی قائل است اولی
 5 یا دومی؟
 6 در این جا در حکم مرده گرفتار شخص عرفی است، یعنی چون در این جا لقیماً می میرد عرف او را در حکم مرده
 7 می داند پس در این مثال نفر اول قائل است، اما اگر از یک ساختمان ۵ طبقه باشد اوضاع متفاوت است
 8 زیرا در این جا عرف این شخص را در حکم مرده فرض نمی کند.

نکته:

9 در بعضی موارد مشارکت همراه با منازعه است که در این جا یک مجازات هم بخاطر منازعه در نظر
 10 گرفته می شود.